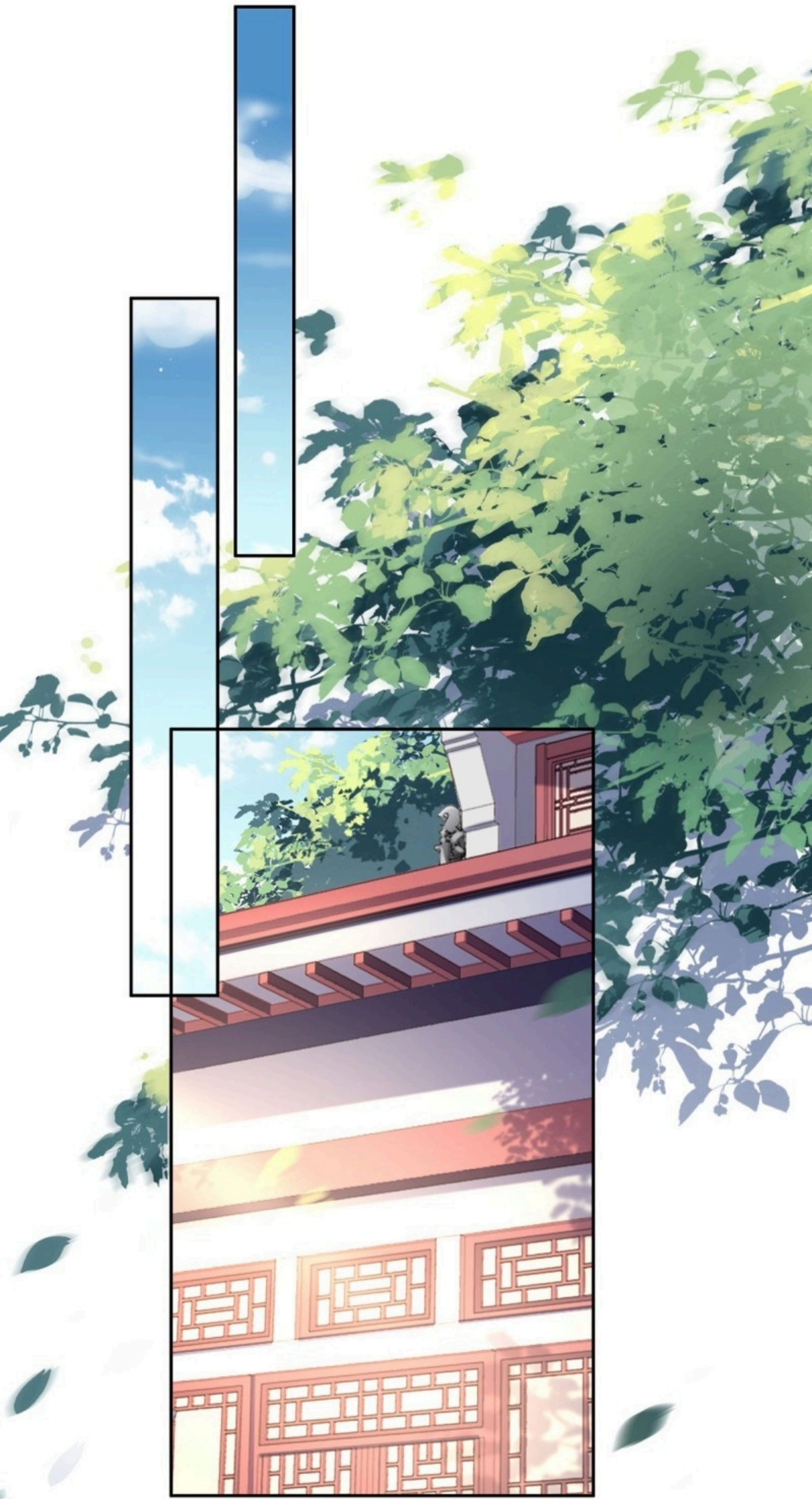




乖兽



بانوی من ، امروز ضیافت
اعطای عنوان شاهدختی تونه .
گفته شده که خانواده
اصلیتون اینجا هستن .



بله .

توی تمام این سال ها ، هیچ
شانسی برای دیدن خانواده
اصلیم نداشتم ، چون همه ازم
متنفر بودن .

دوک ، پسر صیغه ای از
خانواده شیلیانگه ، به
همین دلیل حق جانشین
شدن رو نداره .

اون موفقیت هایی
بدست آورده که حاصل
توانایی های خودشه ،

ولی خانواده اصلیش همیشه
بخطر هویتش به دیده ی
تحقیر بهش نگاه میکنن .

درسته ، امروز حياط رو به
مادربزرگ هه بسپير.
اخيرا همه چي آروم بوده .

پس اگر کسی بخواد
دردسر درست کنه
امروز بهترين زمانه.

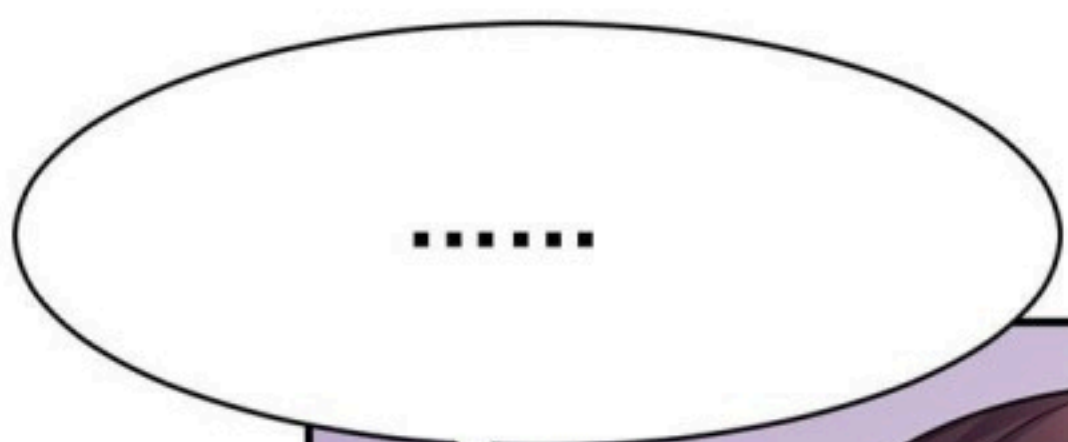
بانوی من ، اجازه
بدین که من ، اونجا
نگهبانی بدم .



بانوی من ، شما قراره با چیزای
زیادی توی ضیافت مواجه
باشین . مادر بزرگ هه اطلاعات
بیشتری نسبت به من داره ، پس
اون باید بتونه کمکتون کنه .

مادر بزرگ
ای

تا زمانی که من اینجام
هیچ اتفاقی داخل این
حیاط نمیفته .




مادر بزرگ پای برای سال های طولانی به
ارباب اصلیش خدمت می کرده، و کاری که
الآن انجام میدهد فقط چند تا کار پی اهمیت
مثل چارو کردن حیاط هست. اون خیلی
راحت چیزای دیگه اهمیتی قائل نمیشه.

اما امروز، اون بطرز
تعجب آوری
پر حرف شده.




خب ، از اونجایی که دلت میخواد که
بخاطر من توی حیاط نگهبانی بدی ،
پس مادر بزرگ لطفا مراقب باش .





این شاهدخت واقعا
توی هوا سیر میکنه!



اون فقط یه دختر وحشی
بدون هیچ تحصیلاتیه . چرا
عالیجناب بهش لقب
شاهدخت رو اعطا کرده ؟

شیلیانگ
یان -
بانویی از
خاندان
شیلیانگ

اینکه خیلی خوبه ،
مگه نه ؟



شیلیانگ وو
- بانویی از
خاندان
شیلیانگ

حالا وقت اینه که کسی رو از سمت
خانوادمون برای ادای احترام برای
خانواده هه هه بفرستیم .

شخصیت شاهدخت بسیار
نجیبه ، پس این مناسب ترین
جایگاه برای اونه که شاهدخت
هه هه باشه !

مادربزرگ به عمو
دستور داده که
برش گردونه .

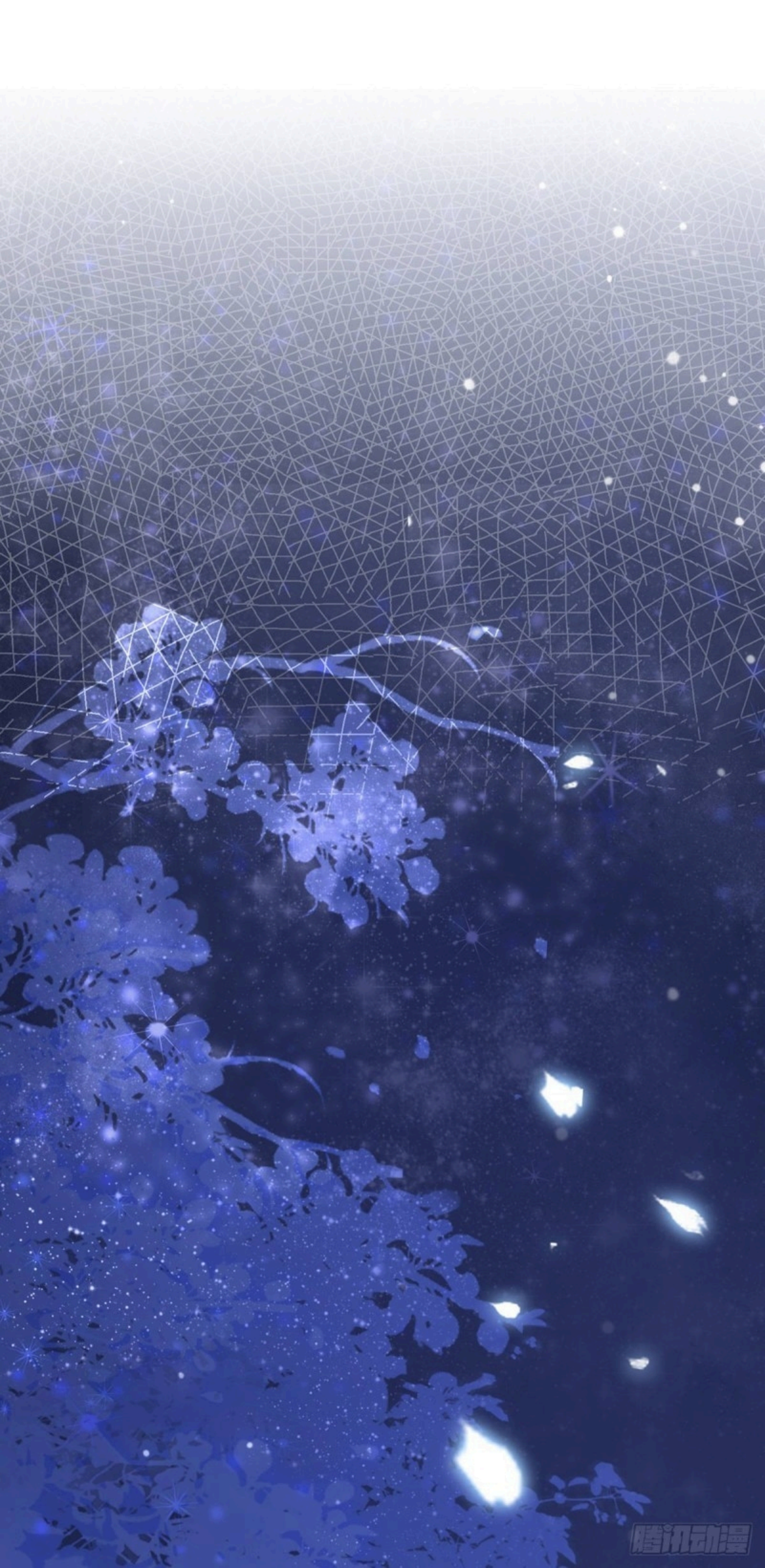
به محض اینکه اون
شاهدخت هه هه بشه،
هوهو ...



به نکته ظریفی
اشاره کردی.

پس بیا صبر کنیم و ببینیم که
اون قراره چطوری جایگاهشو
بعنوان شاهدخت هرزه هه هه
که شبیه عنوان یه فاحشه ست
رو حفظ میکنه!





A traditional Chinese pavilion with a dark tiled roof and red pillars stands in a garden at night. Two women in traditional attire are on the pavilion's balcony. The scene is illuminated by a soft blue light, with falling petals and glowing spots in the air. A speech bubble is positioned in the foreground, containing Arabic text.

اوه ... جدا ؟

اونای چطور میتونن که ازم
بخوان شاهدخت هه بشم؟

بای یو -
خدمتکار
جدید
شیلینگ
مو

هههه دور دست ترین و
وحشی ترین کشور بین
سلسله ی ماست .

اگه به اسم یه ازدواج
سیاسی به اونجا فرستاده
باشین کشته خواهید شد .



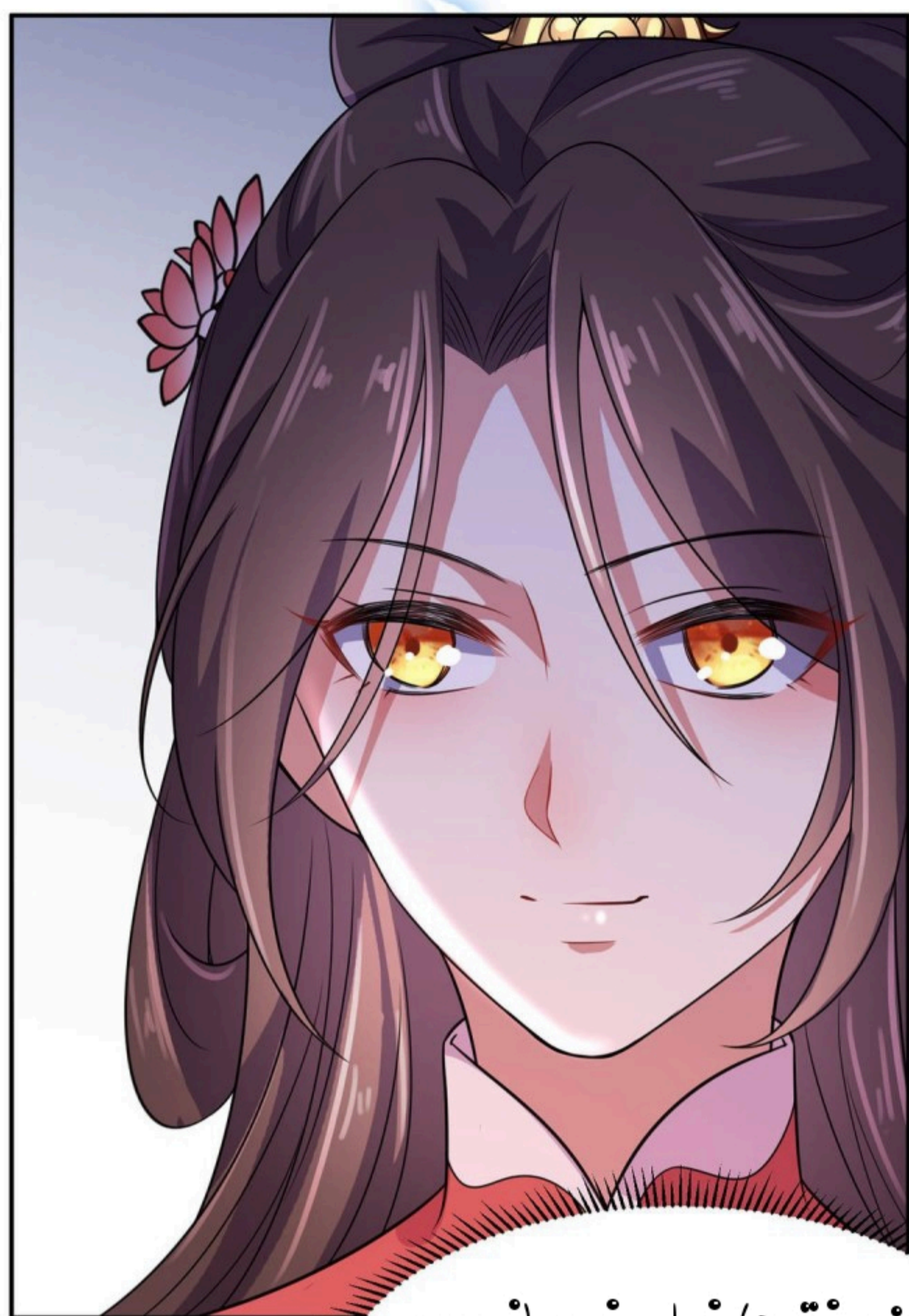
بانوی من ، باید برای
رسیدگی بهش، یه سری
نقشه بکشیم.

میدونم باید
چیکار کنم .
کارت خوب بود .



مادر بزرگ همه واقعا
فوق العاده و مخرمنده .

بعد از معجزات تعدادی از
افراد عمارت ، اون خیلی
زود پیه سری خدمتگار
چدید رو استخدام کرده .

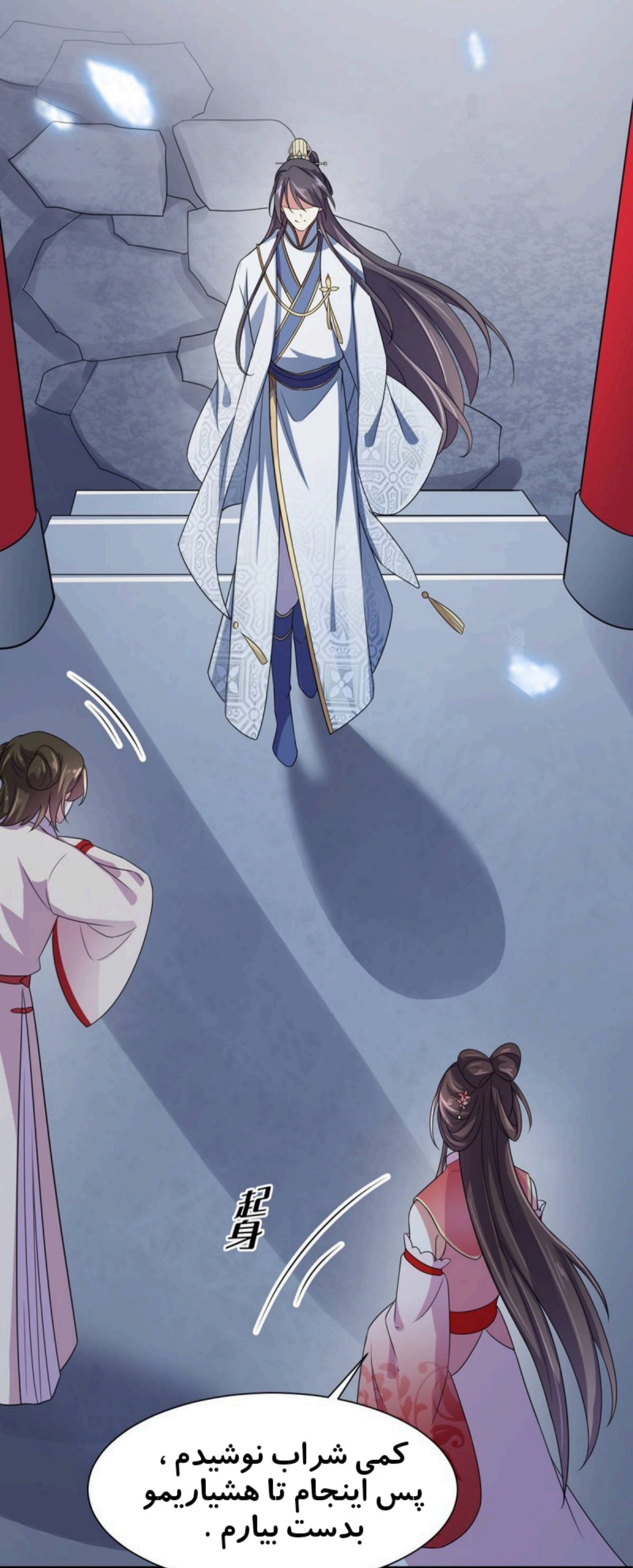


این دخترها خیلی خوب از پس
اینچور کارها پرمیان، اونا در
اینده کمک بزرگی میشن!

ضیافت الاناست که
برگزار بشه ولی به
شاهد ختمون نگاه کن.

داری اینجا گشت
و گذار میکنی!





起身

کمی شراب نوشیدم ،
پس اینجام تا هشیاریمو
بدست بیارم .

الان چی باعث شد
که بخندی؟



دوست داری که با من
درمیون بذاریش؟



**من فقط داشتم به
بعضی ادا میخندیدم .**

بعضیاشون لقمه بزرگتر از دهنشون
برمیدارن ، و بعضیاشون برای خودشون
دردسر درست میکنن . توی این دنیا ،
همه توی خواب خرگوشی ان .



پرفسس من ، این شگفت
انگیزه که مذهب بودا رو
هم درک میکنی .

پرفسس من ، میتونم این افتخارو
داشته باشم که درباره ی مذهب
بودا باهاتون صحبت کنم ؟

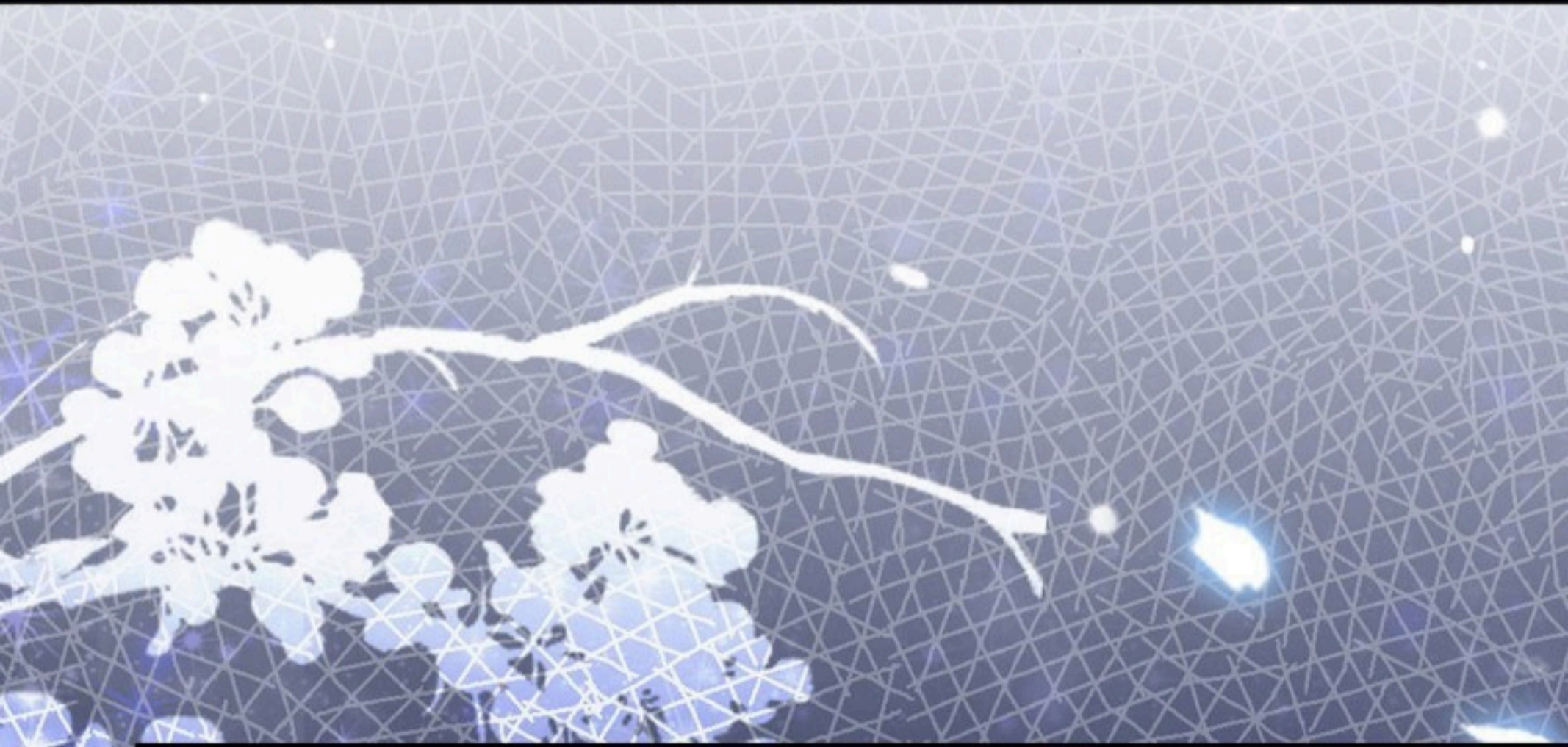
م.ت : ودف !!! حتما منظورش
اینه بیا بریم اش بخوریم !
تایی: نه بابا فکرکنم پیشرفته
تره 



شوختون گرفته .

اتفاق بدی
افتاده!





مو ، این جدیہ .
منم باہات میام ...

抓住

مجبور نیستین .

و این کار خانواده شیلیانگه ،
واضحه که من هدفشونم .

شما با بانوی چهارم
نامزد کردین ، پس این
برازندتون نیست که
خودتونو درگیر کنین .

撤回



مو، میدونم که
دوستم داری، پس
چرا پسم میزنی؟

